

---

## معرفی کتاب:

### مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی

---

مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ۴۴۶ صفحه.

حوزه مطالعات امنیت ملی در کشورهای جهان سوم و از جمله در ایران، رشته‌ای نوپاست که فاقد ادبیات گسترده برای بحث و مطالعه بوده است. اما طی سالهای اخیر، به مدد شکل‌گیری مراکز پژوهشی و دانشگاهی چون دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک، بخشهای پژوهشی در دوره عالی جنگ و دافوس سپاه و دانشگاه دفاع ملی ارتش، پژوهشکده مطالعات راهبردی، و مرکز بررسیهای استراتژیک، گامهای اساسی برای پیدایش و گسترش ادبیات امنیت ملی برداشته شده است. به طوری که در حال حاضر، کتبی غنی در این زمینه ترجمه و تألیف شده و فصلنامه‌هایی ارزشمند چون "سیاست دفاعی"، "مطالعات راهبردی"، "مطالعات دفاعی و امنیتی" و "مطالعات استراتژیک" چاپ و منتشر می‌شود. یکی از آثار ارزشمند در این زمینه، کتابی است که اخیراً به کوشش دکتر اصغر افتخاری، پژوهشگر و عضو هیأت علمی دانشگاه، گردآوری و ترجمه شده است. این کتاب براساس تحولات روش‌شناختی مطالعات امنیت ملی و با هدف پاسخ‌گویی نیاز به

"روش تحلیل امنیت" و جبران نقائص آن تهیه شده است تا بتواند ضمن آشنایی با متون روش شناختی ای که اخیراً در حوزه مطالعات غرب منتشر شده، زمینه‌ای مناسب برای پژوهشهای بومی را فراهم آورد. اهدافی که این کتاب در مجموعه مطالعات امنیت ملی به دنبال آن است عبارت‌اند از:

- ۱- ارائه یک طرح تفصیلی برای روش‌شناسی؛
  - ۲- معرفی مهمترین مصادیق مربوط به روشهای رایج در حوزه مطالعات امنیتی در غرب، از طریق ترجمه آثار برگزیده منتشر شده؛
  - ۳- بسترسازی جهت ورود به حوزه تأملات بومی، به معنای کاربرد روشهای مطرح شده در فضای ایرانی و ارائه دیدگاههایی نو و بدیل در این زمینه.
- در این کتاب، مکاتب عمده‌ای طرح و معرفی شده‌اند که گمان می‌رود هریک، رویکردهای متعددی را دربرمی‌گیرند. تلاش نویسندگان آن بوده تا ضمن بیان خاستگاه اصلی روش مطالعات امنیتی به مثابه یک حوزه مطالعاتی مستقل، تنوع رویکردی‌ای را که در این زمینه وجود دارد، از ابتدا تا به امروز به نمایش گذارند.
- بخش نخست کتاب به خاستگاه مطالعات امنیتی پرداخته است. از آنجا که مطالعات امنیت ملی در کانون مباحث و مطالعات روابط بین‌الملل قرار داشته و از این حوزه سربرآورده‌اند، طبیعی است که شناخت این حوزه در اولویت نخست قرار دارد.
- از این رو، سه فصل با عناوین "روابط بین‌الملل و مطالعات امنیت ملی"، "مطالعات امنیت ملی قبل از جنگ سرد" و "مطالعات امنیت ملی پس از جنگ سرد" در این بخش مطرح است. سخن مهم این بخش آن است که شاهد تحولی از گرایش به "مؤلفه‌های کمی" و "رویکرد نظامی" به سوی عطف توجه به مقوله‌های کلان‌تر "نزاع" و "ستیز" و "چندبعدی بودن امنیت" هستیم، که در آنها اقتصاد، مسائل فرهنگی و فکری، سیاسی، جغرافیایی و ... به مثابه ابعاد نوینی از امنیت ملی به بحث و بررسی درآمده‌اند.
- بخش دوم به "رویکردهای سنتی" می‌پردازد و شامل سه فصل است. "رویکرد نظامی" (فصل چهارم) به عنوان اولین رویکرد منسجم در حوزه مطالعات امنیت ملی است که برای دوره زمانی طولانی در کانون توجه تحلیل‌گران امنیتی و دولتمردان قرار داشته است. اگرچه انتقادهای صریحی که نسبت به این رویکرد مطرح شده، محوریت

آن را زیر سؤال برده است، اما این بدان معنا نیست که ملاحظات نظامی عرصه مذکور را ترک گفته‌اند، بلکه چهره نظامی‌گری در مطالعات امنیت ملی تغییر یافته است. در بحث "واقع‌گرایی و لیبرالیسم" (فصل پنجم)، رویکرد واقع‌گرایی در دو شکل آن، مبنای تجزیه و تحلیل در مطالعات امنیتی نیمه دوم قرن بیستم بوده است. در واقع‌گرایی کلاسیک، روابط بین‌الملل با توجه به رفتار دولتها تجزیه و تحلیل می‌شود و توجه ویژه‌ای به مفهوم قدرت می‌شود. اما نقطه آغازین رویکرد واقع‌گرایی نوین، ماهیت نظام بین‌الملل (فقدان سلسله مراتب و قدرت مرکزی) است که در آن، تصمیم‌گیرنده نهایی، دولتها هستند که براساس آن، معنایی خاص از امنیت ترسیم می‌گردد. در چنین وضعیتی، احتمال استفاده از زور، در روابط میان دولتها زیاد بوده و تهدیدات امنیتی پیوسته حضور دارند. لیبرالها با وارد کردن بحث ماهیت دولتها (صلح‌جو یا جنگ‌طلب)، هنجارها، قواعد و نهادهای بین‌المللی، معتقدند که این تأثیر ایده‌ها و نهادها بر رفتار دولتهای برخوردار از خردمندی (محاسبه سود و زیان) است که آنها را متقاعد می‌سازد تا از طریق همکاری به منافعشان دست یابند، و از این رو، امنیت را مفهومی بین‌المللی و محصول همکاری دولتها می‌دانند.

طیف وسیعی از اندیشه‌گران با "رویکرد مطالعات صلح" (فصل ششم) به مطالعه امنیت ملی می‌پردازند. ریشه این تفکر در سنت آرمان‌گرایانه کانت و علم‌گرایانه بولدینگ قرار دارد، اما پس از جنگ جهانی اول بود که مورد توجه جدی قرار گرفت. نسل اول اندیشمندان این حوزه در دهه‌های دوم و سوم سده بیستم، بیشتر به ابعاد نمایان صلح می‌پرداختند. نسل دوم در دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت که بر واقعیت‌های موجود در غرب متمرکز بودند، و نسل سوم در دهه ۱۹۷۰ به مطالعه ماهیت طبقاتی نظام سیاسی سرمایه‌داری و بررسی پویاییهای روابط شمال - جنوب پرداختند. نسل چهارم در دهه‌های آخر قرن، بیشتر نگران جنگ هسته‌ای شده و جنبشهای صلح‌طلب بر ایده امنیت مشترک و آسیب‌پذیری همگانی تأکید کردند. در حال حاضر، مطالعات صلح گسترش زیادی پیدا کرده و این ویژگی ارائه تعریفی محدود و مشخص از رسالت و هدف اصلی این حوزه از مطالعات و تبیین شاخصی معین برای شناخت تهدید را با مشکل مواجه ساخته است. همین امر موجب شده تا کلیه گرایشهای واقع‌گرایانه، علمی و

ایده آلیستی به نوعی در این موج تازه اجازه ظهور و عرضه یابند. "رویکرد مدرن" عنوان بخش سوم کتاب است که هشت فصل را شامل می‌شود. "رویکرد پست پوزیتیویستی" موضوع فصل هفتم است که با طرح مسائل معرفت‌شناختی و ماهیت‌شناختی، مجال تازه‌ای را در ملاحظات امنیتی می‌گشاید. هرچند به‌خاطر عقیده در باب عدم امکان تحصیل تئوری‌ای مستقل در حوزه مطالعات امنیتی، مورد نقد جدی قرار گرفته‌اند. این رویکرد، بیشتر در نقد پوزیتیویسم معنا می‌دهد تا ارائه تصویری مطلوب از خودش. "رویکرد اطلاعاتی" (فصل هشتم)، با توجه به مجموعه تحولاتی که در چهار حوزه "جمع‌آوری اطلاعات"، "تحلیل و تخمین"، "ضدجاسوسی" و "عملیات مخفی" رخ داده، به آن جا می‌رسد که، چون امنیت ملی در قالب تلقی‌های سنتی، دیگر موضوع کشورهای پیشرفته نمی‌باشد، به ناچار دیگر نمی‌توان بیش از این، به شرح مأموریت‌های سنتی‌ای که در ذیل این چهار عنوان آمده است، اتکا نمود. به عبارت دیگر، اصول چهارگانه بالا، اگرچه همچنان مهم بوده و مطرح هستند، اما معنای آنها نمی‌تواند چون قبل فهم و درک شود و لازم می‌آید تا براساس اصول امروزی به بازتعریف آنها همت گمارده شود.

"رویکرد منطقه‌ای" (فصل نهم)، عمدتاً متوجه کشورهای جهان سوم است که طی نیمه دوم قرن بیستم، بیشتر جنگها در سرزمین آنها روی داده است. این رویکرد گامی مهم و مؤثر در تحصیل امنیت در قلمرو بین‌المللی است، و از آن حیث که بومی است، می‌توان راه برون‌رفتن مناسب برای این معضل باشد. در "رویکرد استراتژیک" (فصل دهم)، مطالعه امنیت ملی از نظر اهداف، ابزارها، نیروی نظامی و تصمیم‌گیریهایی استراتژیک مورد توجه قرار می‌گیرد. در اینجا با تأکید بر مبادی تفکر استراتژیک، راه صحیح برای ورود به این عرصه به پژوهش‌گران و دانش‌جویان شناسانده می‌شود.

افزایش نسبت تهدیدات غیرنظامی در مقایسه با تهدیدات نظامی و اقتصادی شدن زندگی سیاسی - اجتماعی انسان، در فصل نهم با عنوان "رویکرد نوین اقتصادی" مورد توجه قرار گرفته است. در دهه ۱۹۹۰، موضوع تسلط بلامنزاع اقتصاد بر سایر ابعاد سنتی امنیت و تصویری تازه از حضور اقتصاد در مطالعات امنیتی مطرح شد. تأثیر مستقیم ظرفیت اقتصادی بر قدرت ملی، تبدیل وضعیت خوب اقتصادی به عنوان یکی از

ارزشهای ملی و تقویت دولت و افزایش ضریب امنیت ملی به واسطه آن، از مسائلی بود که توجه بسیاری از تحلیل‌گران را به خود جلب کرد و اقتصاد به عنوان ابزاری بسیار خوب و کارآمد مطرح شد که دولتها می‌توانند برای دستیابی به اهداف امنیتی‌شان از آن کمک بگیرند.

فصل ۱۲ به "رویکرد نوین نظامی" اختصاص یافته و به بررسی بنیادهای نظامی ساختار امنیت ملی در جهان معاصر پرداخته است. در اینجا تأکید شده که نیروهای نظامی به هیچ‌وجه از معادلات امنیتی عصر حاضر حذف نشده و حضور آنها به دلایل متفاوت، همچنان ضروری است و البته بیان این مطلب به معنای تأثیر نقشهای سنتی نیروهای نظامی نیست و باید پذیرفت که این نیروها در عصر جدید معمولاً به اشکال غیرسنتی حاضر می‌شوند. رویکرد حقوقی (فصل ۱۳) به محدود شدن حاکمیت دولتها به خاطر نقش نهادهای بین‌المللی، شرکتهای چندملیتی، و گروههای ذی‌نفوذ سیاسی، به ویژه سازمانهای جنایی فراملی اشاره می‌کند. این سازمانها، تهدیدی امنیتی برای دولتها قلمداد شده‌اند، به طوری که حتی دول قدرتمند نیز استثناء نیستند. به عنوان مثال، شاهد واکنش امنیتی آمریکا و یا انگلستان می‌باشیم که پیوسته از این سازمانها و عملکرد آنها شکایت می‌کنند. واقع امر آن است که این سازمانها قابلیت تهدید آفرینی در سطوح متفاوتی دارند؛ لذا با توجه به نوع سازماندهی و موضوع فعالیت و قلمرو تحت نفوذ هر سازمان می‌توان از آن به عنوان تهدیدی داخلی و خارجی یاد کرد.

"رویکرد زیست‌محیطی" در فصل ۱۴ مورد بحث قرار گرفته است و با توسعه دادن به مفهوم امنیت، آن را به صورتی عام تعریف می‌نماید که کلیه آسیبهای زیست‌محیطی در ذیل آن قابل بررسی می‌باشد. از سوی دیگر، با طرح محیط‌زیست به مثابه یک مقوله امنیتی مستقل، و مفهوم "امنیت زیست‌محیطی"، افراد را همچون دولتها، وارد محاسبات و معادلات امنیتی می‌نمایند که صیانت از آنها در مقابل آسیبهای ناشی از فعالیتهای نظامی و اقتصادی، به رسالت اول امنیت ملی تبدیل می‌شود.

در بخش چهارم، "رویکرد پست‌مدرن" در قالب سه فصل، رویکرد اخلاقی، فمینیستی و جماعتی مورد بررسی قرار گرفته است. فصل ۱۵ به ضرورت توجه به ارزشها و اخلاقیات در بحث از سیاست امنیتی اشاره دارد. ارزشها و اخلاقیات در ذات و

گوهره امنیت ملی دخیل بوده و تعریف، تحدید و سیاست‌گذاری امنیتی بر اساس آنها صورت می‌پذیرد. برخی، اخلاقیات را تا حد یک بعد از ابعاد امنیت ملی تنزل داده و از این منظر به آن می‌نگرند. "رویکرد فمینیستی" (فصل ۱۶)، با بحث در مورد جنسیت، دو حوزه جدید پژوهش را در مطالعات امنیتی مطرح می‌سازد که یکی طرح زنان است به مثابه گروهی که باید در مطالعات امنیتی، نقش آنها بررسی شود، و دیگری، بارکردن حساسیت سیاسی بر آگاهی جنسیتی است که نتیجه آن، پدید آمدن فمینیسم می‌باشد که درک ما از امنیت را به شدت به چالش می‌کشد و بدین ترتیب، مطالعات امنیتی، از وضعیت مردسالاری خارج شده و به مرکز نوبی، که همان زنان باشد، عطف توجه می‌نماید.

و سرانجام در آخرین بحث (فصل ۱۷)، عنصر "جماعت" مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این نگاه، جماعت عنصری اصلی در روابط بین‌المللی است که بدون آن، امنیت قابل فهم و طراحی استراتژیک نیست و در اینجا، جماعت امنیتی پروژه‌ای بکر و با چشم‌اندازی گسترده پنداشته شده است که بیش از آنکه تحلیل‌کننده گذشته جهان باشد، از آینده و مجالی که در پیش‌روی آن است، سخن می‌گوید.

با وجود برخی اشکالات جزئی، نظیر قراردادادن رویکرد پست پوزیتیویستی (فصل ۷) در درون رویکرد مدرن (بخش سوم)، در حالی که برخی مباحث آن دوباره در بخش چهارم مطرح شده‌اند و اساساً جای آن در این بخش است، زحمتی که گردآورنده و مترجم محترم برای ارائه دیدگاه‌های مختلف در این کتاب کشیده‌اند، درخور تقدیر بوده و یک منبع ارزشمند برای پژوهش‌گران، استادان، دانش‌جویان و دست‌اندرکاران امنیت ملی و روابط بین‌الملل است.

دکتر جهانگیر کرمی